



Auxiliary Verbs, the Inchoative Aspect in the Persian Language

Fateme Khale-Agholi Tabrizi ¹ | Jahandost Sabzalipor ² | Bahram Khoshnoodi ³

1. Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Astara Branch, Islamic Azad University, Astara, Iran. E-Mail: fatemehtabrizy.2013@gmail.com
2. Corresponding author, Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran. E-Mail: sabzalipour@iau-rasht.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Astara Branch, Islamic Azad University, Astara, Iran. E-Mail: b.khooshnodi@iau-astara.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 2023 July 2023 Received in revised form 17 August 2023 Accepted 28 September 2023 Published online 23 October 2023</p> <p>Keywords: Grammaticality, auxiliation, auxiliary verb, inchoative aspect, inchoative auxiliary verb.</p>	<p>The inchoative aspect is made with the help of auxiliary verbs, which, in addition to showing the beginning of the action, also indicates its necessity. The inchoative auxiliary verbs such as the verbs “to start, to begin, to stand, to take, etc.”, which are the inchoative aspect of the sentence, are not used in the Persian language today but played a prominent role in the past periods of the Persian language. In the scope of inchoative auxiliary verbs, we are faced with a group of verbs that reach the main verb in the sentence with the help of creating continuous images from the secondary verb origin to create an inchoative aspect, and with this movement scheme, they show the process of the beginning of an action or verb. In the present research, an attempt has been made to extract and introduce the auxiliary verbs that indicate the inchoative aspect in the Persian language. Therefore, this research, using a descriptive-analytical method, has investigated the inchoative auxiliary verbs in the historical period of the 4th to the 12th century of the Persian language among Persian prose books. The obtained results showed that the verbs “to take, to pick up, to rise, and to open” are considered to be among the verbs that create the inchoative aspect. In the meantime, the verbs “to rise” and “to pick up” still retain their original role as an inchoative auxiliary verb, but the rest of the verbs have undergone deauxiliation and lost their use. In addition, other verbs in today’s colloquial Persian have been added to this range, such as “to pull” and “to take” which go through their auxiliation process in the construction of the inchoative aspect.</p>

Cite this article: Khale-Agholi Tabrizi, F; Sabzalipor, J & Khoshnoodi, B. (2023). Auxiliary Verbs, the Inchoative Aspect in the Persian Language. *Rhetoric and Gramer Studies*, 13 (23). 44-63. DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2023.9615.1517>



© The Author(s)

DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2023.9615.1517>

Publisher: University of Qom

افعال معین تصویرساز آغازی در زبان فارسی

فاطمه خاله‌اقلی تبریزی^۱ | جهان‌دوست سبزه‌علیپور^۲ | بهرام خشنودی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران. رایانامه: fatemehtabrizy.2013@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران. رایانامه: sabzalipour@iau-rasht.ac.ir
۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران. رایانامه: b.khooshnodi@iau-astara.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۲۶</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۶</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: دستوری‌شدگی، معین‌شدگی، فعل معین، نمود آغازی، معین تصویرساز آغازی.</p>	<p>نمود آغازی با کمک افعال کمکی ساخته می‌شود که علاوه بر نشان دادن شروع و آغاز انجام گرفتن عمل، بر ضرورت آن نیز دلالت می‌کنند. افعال معین آغازی مانند افعال «آغازیدن، آغاز نهادن، ایستادن، گرفتن و ...» که سازنده نمود آغازین در جمله هستند، در فارسی امروز کاربردی ندارند اما در دوره‌های پیشین زبان فارسی نقش پررنگی داشته‌اند. در حوزه افعال معین آغازی با دسته‌ای از افعال مواجه‌ایم که برای ساخت نمود آغازی با کمک ساخت تصویرهایی مستمر از مبدأ فعلی ثانویه به فعل اصلی در جمله می‌رسند و با این طرحواره حرکتی روند آغاز یک کنش یا فعل را نشان می‌دهند. در این پژوهش سعی شده تا افعال معین تصویرساز که بر نمود آغازی در زبان فارسی دلالت دارند استخراج و معرفی شوند. از این‌رو این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی افعال معین تصویرساز آغازی در دوره تاریخی قرن چهارم تا دوازدهم زبان فارسی در میان کتاب‌های مثنوی فارسی پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که افعال «برگرفتن، برداشتن، برخاستن، گشودن» از افعال معین تصویرساز آغازی محسوب می‌شوند. در این میان افعال «برخاستن و برداشتن» همچنان نقش معین تصویرساز آغازی خود را حفظ کرده اما مابقی افعال دستخوش معین‌زدگی شده و کاربرد خود را از دست داده‌اند. علاوه بر آن، افعال دیگری در فارسی محاوره‌ای امروز مانند «کشیدن و گرفتن» به این محدوده افزوده شده‌اند که روند معینی خود را در ساخت نمود آغازی طی می‌کنند.</p>

استناد: خاله‌اقلی تبریزی، فاطمه، سبزه‌علیپور، جهان‌دوست و خشنودی، بهرام. (۱۴۰۲). «افعال معین تصویرساز آغازی در زبان فارسی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره

۱۳. شماره ۲۳. صص: ۶۳-۴۴. <https://doi.org/10.22091/JLS.2023.9615.1517>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم

۱) مقدمه

زبان، پدیده‌ای اجتماعی است و نمی‌تواند صورت ثابت و واحدی داشته باشد و همواره به تبع دگرگونی و تحولات اجتماعی، دستخوش تغییرات می‌شود؛ در هر دوره از تاریخ ویژگی‌هایی پیدا می‌کرده که شکل آن را از زبان دوره پیش متمایز می‌کند. زبان فارسی به سبب برخورداری از پیشینه باستانی، یکی از زبان‌های پویا است. تحول واژگانی زبان، عمدتاً علل و عوامل بیرونی دارد و فی‌المثل متأثر از دگرگونی‌هایی است که در بافت اجتماعی، اقتصادی، دینی و فرهنگی صورت می‌گیرد و این امر البته تنها مختص زبان فارسی هم نیست؛ آن هم به سبب داشتن پیشینه باستانی این زبان است. هر چه از قرن‌های ابتدایی فاصله می‌گیریم، بر سادگی زبان افزوده شده و شکل ساختاری واژگان و قواعد دستوری برای ساخت افعال رو به سهولت می‌نهد. بسیاری از واژگان که در ساختار زبان فارسی نقش‌های دستوری همچون: فعل معین، افعال نمودساز، وجه‌ساز و ... را داشته‌اند، در روند سیر تاریخی، کاربرد خود را از دست داده و تبدیل به واژگان ساده، در نقش معنای اصلی خود شده، یا نقش دستوری آن‌ها تغییر یافته و یا به کلی منسوخ شده‌اند.

زبان برای ایجاد این دگرگونی‌ها از ابزارهای مختلفی بهره می‌برد که یکی از آن‌ها مقوله «دستوری شدگی» است. ساختار فرایند دستوری شدگی این گونه است که یک مقوله واژگانی یا توالی آن، برای تبدیل شدن به تکواژ دستوری، در چگونگی توزیع نحوی، دستخوش تغییراتی می‌شود که به این امر «دستوری شدن» گفته می‌شود. در فرآیند دستوری شدن، صورت‌های واژگانی به صورت‌های دستوری تبدیل شده و صورت‌های دستوری به صورت‌های دستوری‌تر تبدیل می‌شوند. در فرآیند دستوری شدن، واژه از دایره واژگانی جدا شده و به سمت نحوی شدن می‌رود؛ از این رو این فرآیند را می‌توان «نحو زایی» دانست به این معنا که دستوری شدگی از میزان واژگانی بودن واژه کاسته و به نحو می‌افزاید.

«معین شدگی»، فرآیندی از «دستوری شدگی» است که در آن افعال واژگانی، در کنار نقش اولیه خود، نقشی ثانویه را نیز پذیرفته و تبدیل به فعل معین (فعل کمکی) می‌شوند. معین شدگی، روندی در زمانی است که از عناصر واژگانی، افعال معین می‌سازد و این روند سبب می‌شود تا در دوره‌های مختلف زبان، افعال معین جدید ساخته شده و نقش معینی کسب کنند و یا افعالی که معین بودند، نقش خود را از دست داده و دستخوش «معین زدگی» شود و گاهی نیز این روند سبب می‌شود تا معانی افعال معین در جمله تغییر کرده و معانی پیشین خود را از دست بدهند. افعال معین بر پایه مختصات دستوری که در جمله ایفا می‌کنند، به چهار دسته تقسیم می‌شوند: نمودساز، جهت‌ساز، وجه‌ساز، زمان‌ساز (حق‌بین و فضلی، ۱۳۸۸: ۳۵). در بخش نمودسازی، یک حوزه کارکردی «نمود آغازی» برای افعال معین تعریف می‌شود که بر شروع فعل دلالت دارد.

در فارسی امروز، افعال معین آغازی کاربرد نداشته و تنها با کمک فعل مرکب «شروع کردن» در کنار «ساخت التزامی» و یا «حرف اضافه» به همراه با مصدر فعل اصلی «این نمود ساخته می‌شود. اما تا پیش از این، افعالی برای نشان دادن نمود آغازین در زبان فارسی کاربرد گسترده‌ای داشته‌اند؛ مانند: «آغازیدن، آغاز کردن، آغاز نهادن، استادن، اندر ایستادن، اندر گرفتن، گرفتن و ...».

در میان افعال معین آغازی، دسته‌ای از افعال معین وجود دارند که معنای مستقیم آغاز کنش را در جمله نمی‌رسانند بلکه با تصویرسازی و ساخت لایه‌های زیرین، دلالت بر آغاز فعل اصلی دارند. این افعال تأثیر مستقیم بر فعل نداشته ولی

با ساخت تصویری در جمله، آغاز و شروع فعلی را به مخاطب نشان می‌دهند؛ مانند: «راهش را گرفت و رفت» که فعل «گرفتن» تصویری ثانویه از آغاز کنش «رفتن» را می‌رساند. این دسته از افعال با افعال معین آغازی متفاوت هستند اما در زیربخش همان مجموعه قرار می‌گیرند. در این پژوهش سعی شده تا افعال معین تصویرساز آغازی در زبان فارسی با توجه به تنوعی که در ادوار زبان فارسی داشته‌اند، دسته‌بندی و معرفی شوند. این افعال توسط دستورنویسان در زیربخش افعال نمود آغازی دسته‌بندی شده‌اند، اما در این پژوهش سعی شده تا وجه تمایز معین‌های تصویرساز با معین‌های آغازی و انواع افعال معین تصویرساز مشخص شود. از این رو این پژوهش در پی پاسخ دادن به این پرسش است که در زبان فارسی چه افعالی به عنوان فعل معین تصویرساز آغازی در ساختار جمله ایفای نقش می‌کردند؟ و چه نمونه‌هایی از نقش‌پذیری افعال مختلف معین تصویرساز در ساخت نمود آغازی وجود دارد؟ کتاب‌هایی که برای این پژوهش انتخاب شده، از قرن چهارم تا قرن دوازدهم بوده که تراکم نمونه‌ها در قرن‌های چهارم تا هفتم متعددتر انتخاب شده‌اند.

۱-۱) پیشینه بحث نمود آغازی در زبان فارسی

افعال معین سازنده نمود آغازی شامل: «آغازیدن، آغاز کردن، آغاز نهادن، ایستادن، اندر ایستادن، اندر گرفتن و گرفتن» (ابوالقاسمی، ۱۳۶۷: ۱۸) است. فرشیدورد افعال «ایستادن، شروع کردن و مشغول شدن» را نیز آغازی دانسته است (۱۳۹۱: ۷۶). در «تاریخ زبان فارسی» افعال «گرفتن، آغازیدن، آغاز کردن، ایستادن، در آمدن» به عنوان معین‌های آغازی معرفی شده‌اند (ناتل خانلری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۷۰-۴۶۸) که افعال «اندر گرفتن و اندر ایستادن» نیز در زیرمجموعه همین افعال قرار گرفته‌اند. نغزگوی کهن مفهوم نمود را در افعال معین بررسی کرده و در مقاله‌ای نمودهای ناقص، کامل، تقریب و آغازی را تعریف کرده است. وی فعل «برداشتن، برگشتن» را نیز بر حوزه افعال معین آغازی افزوده است (۱۳۸۹: ۱۰۷) اما به نقش تصویرسازی فعل «برداشتن» اشاره‌ای نکرده است.

مجیدی در مقاله خود افعال «آمدن، افتادن، ایستادن، بنا کردن، گذاشتن و نشستن» را جزء افعال آغازی برشمرده است؛ مانند: به حرف زدن آمد، به کار کردن افتاد، به نگاه کردن ایستاد، بنا کرد به فحش دادن، گذاشت به در رفتن، سر درس خواندن نشست (۱۳۸۸: ۱۵۰). داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۵) «رفتن، آمدن، برگشتن، برداشتن، گرفتن و گذاشتن» را افعال معین آغازی معرفی کرده‌اند، اما در این پژوهش با عنوان «از اراده تا آینده: دستوری‌شدگی «زمان آینده» در فارسی» نیز به خاصیت تصویرسازی فعل «برداشتن» اشاره‌ای نشده است.

انوشه (۱۳۹۷) ضمن بررسی نمود ناقص در ساخت‌های زمانی به این نتیجه رسید که فعل «داشتن» در دو زمان حال و گذشته سازنده نمود ناقص است. او فعل «گرفتن» را یکی از افعال سازنده نمود آغازی معرفی کرده و علاوه بر آن دو فعل، «گذاشتن» و «برگشتن» را نیز سازنده نمود ناقص می‌داند.

خوش سیرت (۱۳۹۳) در پایان‌نامه خود به بررسی زبان‌شناختی نمود آغازی از دوران فارسی باستان تا فارسی پرداخته است و افعال «آغازیدن، آغاز کردن، آغاز نهادن، گرفتن، اندر گرفتن، ایستادن، نشستن، افتادن، انداختن، آمدن، بنا کردن، گذاشتن و شدن» را در فارسی دری، به عنوان فعل آغازی معرفی کرده است. پس از آن به نمود آغازی در زبان گیلکی و ترسیم ساز و کار نمود آغازی در این زبان پرداخته است.

محمد عموزاده و همکاران در مقاله خود تحت عنوان «شبکه معنایی فعل «گرفتن» براساس انگاره چند معنایی اصول‌مند» (۱۳۹۵)، با هدف تحلیل معنایی فعل «گرفتن»، شبکه معنایی گرفتن را مشخص کرده و معانی مختلف این فعل در جمله و همچنین معانی آن در کنار افعال دیگر را نشان داده است. ماهوتیان ضمن رد کارکرد افعال معین آغازی در دستور فارسی امروز معتقد است که تنها فعل «شروع کردن» در فارسی معاصر کاربرد دارد (ماهوتیان، ۱۳۷۸: ۲۲۹). حیدری (۱۳۹۱) در مقاله خود با هدف توصیف مجزای دو زبان عربی و ایرانی باستان (اوستایی، فارسی باستان)، به مقابله این دو زبان صرفی از دو خانواده جدا (سامی و آریایی) پرداخته و نشان داد که در زبان عربی با سه ساختار مواجه‌ایم که می‌توان آن را از جهات واجی، ساخت‌واژی، نحوی و معنایی با فعل آغازی در ایرانی باستان مقایسه کرد. ابوالحسنی چیمه (۱۳۸۳) در مقاله خود افعال «گرفتن، افتادن، آمدن، ایستادن، بناکردن و گذاشتن» را به عنوان افعال آغازی معرفی کرده است.

در تمامی پژوهش‌های یاد شده در مورد افعال معین، اشارات کمی به معین‌های آغازی از جنبه نمودسازی آغازین شده است و تنها به معرفی افعال معین نمودساز آغازی در کتاب‌های دستور و پژوهش‌های زبان‌شناختی شده است، اما تاکنون پژوهشی مجزا در خصوص معین‌های تصویرساز صورت نگرفته است که در این پژوهش سعی شده تا یک دسته‌بندی مجزا برای این دسته از گروه‌های معینی معرفی گردد و این امر به دلیل شیوه نمودسازی متفاوتی است که معین‌های تصویرساز آغازین با معین‌های آغازی دارند.

۲) مبانی نظری

در یک نوع تقسیم‌بندی، نمودهای فعلی به پنج دسته تقسیم شده‌اند: مبهم (مطلق)، ناتمام (استمراری)، کامل، نیمه کامل، آغازی (آغازین) (فرشیدورد، ۱۳۹۱: ۷۶). دو نمود «تقریب و تکرار شونده» را نغزگوی کهن به این دسته‌ها افزوده است (۱۳۸۹: ۹۴). کامری دو نمود «استمراری و عادت‌تی» را زیرمجموعه «نمود ناقص» قرار داده است (Comrie, 1976: 25). مشکوة‌الدینی با توجه به نظریه گشتاری که دارد، نمود را به سه دسته «ساده، استمراری و کامل»، تقسیم کرده است (۱۳۷۴: ۷۲). افزایش اما همین دسته‌بندی را نیز کوتاه‌تر کرده و دو نمود «ساده و مستمر» را برای افعال فارسی برشمرده است که شروع، پایان یا استمرار و در جریان بودن فعل را می‌رسانند (۱۳۹۲: ۱۲۹). همین دیدگاه را نیز ارزنگ برای تقسیم انواع نمود فعل بیان کرده است (ارزنگ، ۱۳۹۲: ۱۴۲). گلفام نمود فارسی را به دو دسته «نمود کامل و ناقص» تقسیم کرده است (۱۳۸۵: ۷۱). وحیدیان کامیار، نمود را محدودتر از آن کرده و معتقد است زبان فارسی تنها «نمود استمراری» دارد که در ساختار نوشتاری شامل ماضی مستمر، ماضی مستمر نقلی و مضارع مستمر است (۱۳۹۲: ۵۵). در کنار این دسته‌بندی‌ها که اغلب نقاط مشترک دارند، ماهوتیان دوازده مورد نمود را تعریف کرده است: «نمود کامل (تام)، نمود استمراری، عادت‌تی، مستمر، آغازی، پایانی، مکرر، منقطع، لحظه‌ای، تداومی، همزمان و مشخص». از میان آن‌ها «نمود کامل (تام)، استمراری، مستمر، عادت‌تی، آغازی، ...» مشترک با دیدگاه مابقی دستورنویسان است (ماهوتیان، ۱۳۷۸: ۲۲۷-۲۳۱).

در این پژوهش، دسته‌بندی انواع نمودها در زبان فارسی نزدیک به دسته‌بندی فرشیدورد است (نمود کامل، ناقص، استمراری، مبهم، آغازی)؛ زیرا تعداد زیادی از این دسته‌بندی‌ها با در نظر گرفتن نوع فعل از نظر لحظه‌ای، تداومی بودن

می‌توانند با یکدیگر ادغام شوند: نمود تقریب، تکرار شونده، عادت، مکرر و تداومی را می‌توان زیرمجموعه نمود استمراری قرار داد و همچنین نمود منقطع، لحظه‌ای و مشخص را زیرمجموعه نمود کامل در نظر گرفت. با در نظر گرفتن این دسته‌بندی، مبحث اصلی این پژوهش «نمودهای آغازی» است. نمود آغازی نمودی است که بر شروع فعل دلالت دارد؛ مانند: «باران باریدن گرفت». در تعریف آن آمده است: «فعل آغازی به فعلی گفته می‌شود که علاوه بر معنی اصلی خود، بر شروع و آغاز به انجام گرفتن و دادن عمل هم دلالت کند. فعل آغازی ممکن است علاوه بر بیان مفهوم آغاز به انجام گرفتن و دادن عمل، بر ضرورت هم دلالت کند» (ابوالقاسمی، ۱۳۶۷: ۶). بایستی ضمن بررسی نمودها در زبان‌های مختلف به این جمع‌بندی دست یافت که نمود آغازی هم به صورت پیشوند و هم به شکل پسوند با ستاک فعل ظاهر شده و بر آغاز کنش دلالت دارد. این نمود از زیرمجموعه‌های نمود غیر کامل است، اما تناقضی با صورت‌های دیگر نمودی ندارد؛ زیرا نمود آغازی، ضمن تصریف کامل بودن فعل، در عین نشان دادن مفهوم نهایی کنش، به نقطه ابتدایی آن نیز اشاره دارد (Bybee, 1985: 147).

نمود آغازی، ارتباطی با زمان دستوری نداشته و در هر سه زمان گذشته، حال و آینده امکان دلالت دارد؛ زیرا نمود آغازی، شروع عملی را نشان می‌دهد و مبتنی بر بستر زمان نیست (نغزگوی کهن، ۱۳۸۹: ۱۰۵). در زبان فارسی، فعل آغازی وجود ندارد، بلکه افعالی در معنای آغاز کار یا حالتی در کنار افعال دیگر قرار می‌گیرند؛ اما در ایرانی باستان، فعل آغازی از پیوستن «s»، سنسکریت «ch»، هند و اروپایی «*sk» به ریشه و گاه مصوت ماده‌ای a به s پیوسته می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۳۶۷: ۶-۷). این افعال زمانی که به فارسی میانه می‌رسند، دستخوش دگرگونی می‌شوند. صورت‌های دستوری جایگزین صورت واژگانی می‌شود و افعالی چون «آغاز کردن» و «گرفتن» کارکرد نمود آغازین خود را آغاز می‌کنند؛ مانند:

dbyr kyš nwyst nbyštn

دبیر کش نوشتن آغازید. (فارسی میانه مانوی)

در زبان سغدی «yš» به معنای «آغازیدن» است.^۲

در فارسی امروز، افعال معین آغازی کاربرد نداشته و دو روش برای ساخت نمود آغازی وجود دارد: در گذشته و حال، فعل مرکب «شروع کردن» در کنار «ساخت التزامی» و یا «حرف اضافه» به همراه با مصدر فعل اصلی «تنها کاربرد دارد (ماهوتیان، ۱۳۷۸: ۲۲۹)؛ مانند: داریم شروع می‌کنیم درس بخوانیم / داریم شروع می‌کنیم به درس خواندن. اما تا پیش از این، افعال کمکی برای نشان دادن نمود آغازین در زبان فارسی کاربرد گسترده‌ای داشته‌اند. این افعال به دو دسته «افعال معین آغازی اصلی» و «افعال معین آغازی اشتقاقی» تقسیم می‌شوند. افعال معین اشتقاقی از برخی افعال اصلی مشتق شده و با کمک پیشوندهای فعل ساز و یا تغییر بخش صرفی فعل (کردن، شدن، نهادن، افتادن)، افعالی را می‌سازند که ویژگی آغازین بودن را از فعل مرجع خود حفظ می‌کنند.

در پیشینه پژوهش‌های انجام شده، در مورد افعال معین آغازی در دستور فارسی افعال: «آغازیدن، آغاز کردن، آغاز نهادن، استادن، اندر ایستادن، اندر گرفتن، گرفتن، ایستادن، آمدن، در آمدن، شروع کردن، مشغول شدن، برداشتن، برگشتن، بنا کردن، گذاشتن، نشستن، رفتن، افتادن، انداختن و شدن» به عنوان افعال معین آغازی معرفی شده‌اند.

^۲. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به پایان‌نامه «نمود آغازی فعل از ایرانی باستان تا فارسی نو (و بررسی آن در گیلکی)» (خوش سیرت، ۱۳۹۳).

افعال معین اصلی آغازی معرفی شده در پژوهش حاضر شامل «آمدن، گرفتن، آوردن، آغازیدن، ایستادن، افتادن، برخاستن، برداشتن، ابتدا کردن، گشودن، اندر پیوستن» است. از آن میان، افعال «آوردن، افتادن، برخاستن، ابتدا کردن، گشودن و اندر پیوستن» در این پژوهش بر دایره افعال معین معرفی شده توسط دستورنویسان افزوده شده است.

افعال معین اشتقاقی آغازی برگرفته شده از افعال معین اصلی آغازی شامل موارد زیر است:

آمدن: فروآمدن، در آمدن.

گرفتن: برگرفتن، اندر گرفتن، در گرفتن، فراگرفتن، فروگرفتن، بازگرفتن.

آغازیدن: آغاز کردن، آغاز نهادن، درآغازیدن، آغاز افتادن، آغاز شدن، آغاز نمودن.

ایستادن: در ایستادن، اندر ایستادن، بر ایستادن، باز ایستادن.

افتادن: در افتادن، اندر افتادن.

۳) تفاوت افعال معین آغازی با افعال تصویرساز آغازی

برخی از افعال معین مانند «گرفتن»، «برخاستن» و «برداشتن» از دسته «معین‌های تصویرسازی» هستند که با تلفیق دو کنش مختلف و با ساخت تصویری از فعلی ثانویه، بر آغاز فعل اصلی دلالت می‌کنند؛ به عنوان مثال در جمله «ابن یامین بر پای خاست و زمین بوسه داد پیش یوسف» (تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۳: ۷۹۸)، فعل «برخاستن» در کنار «بوسه دادن زمین» قرار گرفته که از تلفیق دو تصویر «بلند شدن فرد از جای» و «بوسه دادن زمین» می‌توان به «آغاز کنش حرکت و اقدام کردن برای بوسیدن زمین» رسید. گوینده برای توصیف کنش، نیازی به استفاده از فعل «برخاستن» نداشته و لزومی نیز برای این استعمال در جمله وجود ندارد؛ اما تنها برای ساخت تصویری از آغاز کنش و حرکت شخص، این فعل را به عنوان نمودی آغازی در کنار فعل اصلی به کار گرفته است. بر این مبنا برخی از افعال معین ذکر شده، «معین‌های تصویرسازی» هستند که نمود آغازی را به جمله می‌بخشند و در اصل معین‌های «نمودساز آغازی پنهان» یا «تصویرساز» محسوب می‌شوند.

در کارکرد معین‌های تصویرساز آغازی، نمود فعلی در ابتدا با تصویری از کنشی ثانویه آغاز می‌شود و مخاطب رویداد به همراه فعل ثانویه حرکت کرده تا به فعل اصلی جمله برسد. در جمله «بلند شد و رفت» ابتدای تصویر فعلی از «بلند شدن» شروع می‌شود و مخاطب به همراه فعل جمله حرکت کرده تا به فعل اصلی «رفتن» برسد. این تصویرسازی به صورت پرش‌های فعلی و تصویری متحرک در روند رویداد فعل، دلالت بر آغاز کنش اصلی در جمله دارد. افعال آغازی تصویرساز، معنای اصلی خود را در جمله از دست نمی‌دهند، اما کنش‌ها انتزاعی بوده و نقشی در روی دادن فعل اصلی ایفا نمی‌کنند. در عبارت «علی به پای خاست و رفت»، مخاطب ابتدا با تصویر «بر پای خاستن» مواجه می‌شود، اما نقل رویداد فعلی در همین بخش ساکن نشده و مخاطب به همراه فاعل حرکت کرده و تصویر ممتد «بلند شدن» تا «رفتن» را به همراه او طی می‌کند. در جمله «راهش را گرفت و رفت»، «گرفتن راه» صورتی ناممکن و انتزاعی است که برای نشان دادن آغاز فعل «رفتن» در جمله قرار گرفته است و یا در جمله «بگیر بخواب»، مفعول فعل «گرفتن» نامشخص و غیرمعمول است که با معنای اصلی فعل «گرفتن» انطباق ندارد و تنها تصویری از صورت تأکیدی و امری برای فعل «خوابیدن» است.

این گونه افعال که نقشی ثانویه در ساخت نمود آغازی جمله دارند را می‌توان در قالب افعال «معین تصویرساز آغازی» دسته‌بندی و معرفی نمود.

تفاوت میان معین‌های آغازی و افعال معین تصویرساز را می‌توان به اختصار این گونه شرح داد:

(۱) افعال معین آغازی، صورت شروع فعل را در خود کنش مصدری فعل نشان می‌دهند، اما جملات با معین‌های تصویرساز به کمک افعال دیگر شروع کنش را نشان داده و بیشتر متکی بر تصویرسازی‌های ذهن مخاطب هستند.

(۲) افعال تصویرساز آغازی، در زیرمجموعه افعال معین آغازی قرار می‌گیرند، اما تمامی افعال آغازین این ویژگی را دارا نیستند. تنها برخی از افعال هستند که برای نشان دادن نمود آغازی، به کمک تصویرسازی، شروع کنش فعلی دیگر را می‌سازند؛ به عنوان مثال در عبارت «باران باریدن گرفت»، فعل معین «گرفتن» خود آغاز کنش «باریدن» را نشان می‌دهد؛ اما در عبارت «علی راهش را گرفت و رفت» شروع کنش «رفتن» با کنش «گرفتن» راه» که صورت انتزاعی یک تصویر فعلی است، همراه شده. فعل «گرفتن» و «رفتن» هر دو نقش واژگانی و فیزیکی دارند اما زمانی که فعل «گرفتن» برای «راه» استفاده می‌شود، نقش فیزیکی آن تبدیل به نقش «دستوری» شده و تبدیل به «معین آغازی تصویرساز» می‌گردد؛ از این رو فعل گرفتن در عبارت اول «فعل آغازی» و در عبارت دوم «فعل تصویرساز آغازی» است. و یا در عبارت «پس مصعب قرآن خواندن آغاز کرد و می‌خواند» (طبری، ۱۳۵۳، ج ۳: ۷۵)، فعل «خواندن» با فعل معین «آغاز کردن» دلالت بر شروع این کنش به صورت مستقیم دارد؛ اما در عبارت «علی برخاست و رفت» کنش «برخاستن» تنها برای نشان دادن شروع کنش «رفتن» به کار رفته است و خود فعل «برخاستن» به تنهایی در عبارت «علی برخاست» فعل آغازی محسوب نمی‌شود بلکه تصویری از حرکت فاعل در جمله برای رسیدن به آغاز شروع کنش «رفتن» را نشان می‌دهد.

(۳) در جملاتی که دارای معین آغازی هستند، ما یک جمله با دو فعل داریم که یکی صورت مصدری و یکی فعل معین صرف شده است؛ مانند «و این دو لشکر بیکدیگر بسان تگرگ گلوله تفنگ باریدن گرفت» (فومنی، ۱۲۷۴: ۷۴) که فعل اصلی «باریدن» است اما به صورت مصدری و در سایه فعل معین آغازی «گرفتن»، مفهوم «آغاز بارش باران گلوله‌های تفنگ» را در جمله می‌سازد. در صورتی که در افعال تصویرساز ما دو جمله و دو فعل داریم که یکی مقدمه‌ای برای رسیدن به جمله بعد است و کاربرد آن نیز پیش از جمله اصلی تنها برای نشان دادن شروع و آغاز کنش در جمله بعد می‌باشد. در جمله «پس جمله مردمان برخاستند، و پیش مریم رفتند» (تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۱۷)، ما دو جمله داریم: «مردمان برخاستند» و «مردمان پیش مریم رفتند» اما جمله اول تنها مقدمه‌ای برای نشان دادن «حرکت مردم به سمت مریم» است.

(۴) در معین‌های تصویرساز، فعل معین، نمادین است و تنها برای نشان دادن آغاز کنش فعل اصلی در جمله‌ای مجزا قرار گرفته است. در جمله «اسمعیل علیه‌السلام او را گفت که یا پدر چه روزگار بری؟ برخیز و فرمان حق تعالی بجای آور» (همان، ج ۶: ۱۵۳۷)، مسلم است که برای انجام کنش «بجای آوردن فرمان» نیاز به «بلند شدن» و «رفتن» است و گوینده نیازی به نشان دادن تصویر «برخاستن» شخصیت ندارد و همچنین شواهدی نیز

وجود ندارد که نشان دهد این شخصیت در ابتدا نشسته بوده و بعد بلند شده است، بلکه کنش «بلند شدن» یا «برخیز» تنها تصویری انتزاعی از آغاز کنش «بجای آوردن فرمان» و «رفتن برای انجام فرمان» است. افعالی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته و به عنوان معین‌های تصویرساز آغازی معرفی شده‌اند، در زمره افعالی هستند که در ادوار زبان فارسی (از قرن چهارم تا دوازدهم) به کار رفته‌اند. اغلب این افعال کارکرد خود را در این نقش از دست داده و دستخوش معین‌زدگی شده‌اند؛ مانند فعل «برگرفتن». اما افعالی نیز همچون «گرفتن» و «برداشتن» همچنان روند معینی خود را حفظ کرده‌اند و تا فارسی امروز نیز کاربرد دارند؛ مانند عبارت: «بگیر بخواب» که فعل «گرفتن» بر آغاز کنش خوایدن دلالت دارد و امروزه به صورت محاوره‌ای استعمال می‌شود. در فارسی میانه (پهلوی) نیز، به نظر می‌رسد «گرفتن» در ساخت ترکیبی «فراز گیرد»، همین کاربرد را داشته باشد. برای نمونه در بخشی از بند ۲۹ از فصل ۴۶ از کتاب روایت پهلوی آمده است (میرفخرائی، ۱۳۹۱: ۵۵):

Ātaxš...ān ašmā hād ādur-sōg abar nihēnd ā frāz gīrād

یعنی: آتش... [زمانی] که شما را [به عنوان آتش سوز = سوخت] بر آن نهند، بالا می‌گیرد [شعله‌ور می‌شود = شروع می‌کند به شعله‌ور شدن]. و یا عبارت «بلند شو برو» که در آن فعل «برخاستن» با صورت امری در نقش معین تصویرساز آغازی بر آغاز کنش رفتن دلالت دارد. علاوه بر این افعال در زبان محاوره‌ای امروز افعال دیگری نیز بر دایره معین‌های تصویرساز افزوده شده‌اند؛ مانند فعل «کشیدن» در جمله «راهش را کشید و رفت» که بر کنش «رفتن» و آغاز آن دلالت دارد.

جدول ۱: تفاوت‌های میان افعال معین آغازی و افعال معین آغازی تصویرساز

افعال معین آغازی	افعال معین آغازی تصویرساز
صورت شروع فعل، در کنش مصدری فعل اصلی و همجواری آن با معین آغازی در یک جمله قرار دارد.	صورت شروع فعل متکی بر تصویرسازی‌های ذهن مخاطب هستند و در جمله اصلی قرار ندارد.
در معین‌های آغازی یک جمله با دو فعل وجود دارد.	در معین‌های تصویرساز آغازی دو جمله با دو فعل وجود دارد.
یک فعل اصلی به صورت مرکب (مصدر فعل اصلی + معین آغازی) وجود دارد.	دو فعل اصلی به صورت مجزا (فعل معین آغازی تصویرساز در یک جمله + فعل اصلی در یک جمله) وجود دارد.
تمام افعال معین آغازی، تصویرساز نیستند.	تمام معین‌های آغازی تصویرساز، معین آغازی بوده و زیرمجموعه آن محسوب می‌شوند.
برای نشان دادن آغاز حرکت، نیاز به وجود فعل آغازی است.	لزومی برای نشان دادن و بیان جمله تصویرساز در پیش از جمله اصلی وجود ندارد.
تصویر حرکت و آغاز کنش وجود ندارد.	تصویر حرکت و آغاز کنش وجود دارد.

افعال معین تصویرساز آغازی	افعال معین آغازی
فعل معین تصویرساز، حرکتی نمادین در جمله را می‌سازد که منتهی به شروع فعل اصلی می‌شود.	فعل اصلی و فعل معین در کنار یکدیگر، فعل اصلی و حرکت اصلی جمله را می‌سازند.

(۱) «ابراهیم گفت: یا مرد، ترا چه فرمودند که را بگیر و بیار. گفت مرا فرمودند که ابراهیم را بگیر و بیار» (طبری، ۱۳۵۳، ج ۴: ۱۰۳۲).

در مثال‌های فوق، فعل «گرفتن» به صورت صرف شده و همراه مصدر کامل فعل اصلی به کار می‌رود. در این جمله فعل «گرفتن» به صورت متعدی بوده و مفعول آن نیز «ابراهیم» است که «گرفته می‌شود» و همان مفعول در جمله دوم «آورده می‌شود» که با قرینه «که» در جمله ظاهر شده است. در این جمله فعل «گرفتن» با وجود آنکه صورت امری دارد اما فعل معین محسوب نمی‌شود.

(۲) «پس از آن هر کسی طریق شعر گفتن برگرفتند، اما ابتداء اینان بودند، و کس به زبان پارسی شعر یاد نکرده بود» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۱۷).

در جمله فوق که در آن «برگرفتن» بر «آغاز کنش شعر گفتن» دلالت دارد، این فعل تنها «معین آغازی» محسوب می‌شود.

(۳) «گفتا آنگاه چون از مغرب باز گشت، ره برگرفت و همی رفت تا بمشرق رسید» (طبری، ۱۳۵۳، ج ۲: ۷۱۲).
اما در نمونه (۳) «برداشتن راه» و «رفتن» دو تصویر به هم متصل شده است که فعل «برگرفتن» با «راه» همراه شده در صورتی که معنای مجازی داشته و به آغاز کنش «سفر رفتن» و «حرکت کردن در مسیر» دلالت دارد. به عبارتی، این فعل نوعی تصویرسازی یا زمینه‌چینی برای انجام کنشی ثانویه را می‌سازد. فعل «برداشتن» و «رفتن» هر دو افعال «فیزیکی» هستند، اما زمانی که «برداشتن» برای «راه» استفاده می‌شود، کارکرد فیزیکی خود را از دست داده و نقش «دستوری» می‌گیرد که در این حالت «معین تصویرساز آغازی» تلقی می‌گردد.

(۴) «پس مریم برخاست و با عیسی هجرت کرد، و بغربت رفت. و ز کربا خواست که از پس ایشان برود، و برخاست و از پس ایشان برفت» (تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۰۸).

در جمله (۴) «برخاست و از شهر بیرون رفت» مقصود اصلی، «بلند شدن از جا» نیست بلکه «اقدام برای هجرت و کوچ کردن» بوده که با کمک تصویرسازی انتزاعی توسط فعلی آغازی تصویرساز نمود یافته است. در این جمله نیز دو فعل «برخاستن» و «رفتن» هر دو افعال فیزیکی هستند اما «برخاستن» با مقصود نشان دادن آغاز کنش «رفتن» است که از نقش فیزیکی خود فاصله گرفته و به نقش دستوری نزدیک شده است؛ از این رو در زمره افعال «معین تصویرساز آغازی» قرار می‌گیرد.

(۵) «و دیگر رود مسرقان اندر خوزستان، رودیست کی از رود شوستر بردارد و تا اهواز برود و همه کشت‌ها را آب دهد» (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۴۶).

در جمله (۵) مقصود اصلی «برداشتن» نیست و معنای این فعل در سایه فعل «رفتن» پنهان شده و همین امر مقصود اصلی جمله که «رفتن» است را تداعی می‌کند. «برداشتن رود» در کنار «رفتن» و حرف ربط «و»، «آغاز مسیر حرکت» و

«ابتدای کنش» را نشان می‌دهد. جدا شدن فعل «برداشتن» از نقش واژگانی اصلی خود و نزدیک شدن به صورت دستوری فعل آن را تبدیل به فعل معین تصویرساز آغازین کرده است.

۶) «مگر دریاء اعظم و یکی رود است خرد مقدار ده آسیا آبست از حدود جیرفت بگشاید و تیز همی رود» (همان: ۴۴).

در جمله (۶) فعل اصلی «رفتن» است و فعل «گشودن» در معنای «باز کردن مسیر برای آغاز رفتن» نقش آغازین به جمله بخشیده است.

۷) «در این گفتگوی بودیم که مردم در حمام درآمدن گرفتند و خیر به کسان سیف سراج رسید» (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۲۲۹).

معنای «وارد شدن» و نشان دادن تصویر «شروع وارد شدن» با صورت صرف شده فعل معین «گرفتن» و صورت مصدری فعل اصلی «درآمدن» ساخته شده است. در این جمله فعل «گرفتن» تنها نقش «معین آغازی» را ایفا می‌کند و تصویری ثانویه برای فعل «درآمدن» را نمی‌سازد.

از مثال‌های فوق این نتیجه حاصل می‌آید که برخی از افعال معین آغازی در ساختار جمله کارکردی مجزا از صورت معینی خود را انجام داده و با فاصله گرفتن از صورت واژگانی معینی خود، نقش دستوری گرفته و با ساخت تصویری انتزاعی، شروع فعل اصلی را نشان می‌دهند. در این جملات، مفعول فعل معین آغازی، منطبق با کارکرد واژگانی فعل معین نیست؛ به عنوان مثال «گرفتن راه»، «گرفتن خواب»، «برداشتن مسیر راه»، «بلند شدن به قصد نشان دادن آغاز حرکت رفتن» و نظایر آن‌ها تنها تصویرهایی هستند که در چارچوب معینی قرار نمی‌گیرند. در جمله شماره (۱) فعل معین با وجود داشتن مفعول و وجود فعل اصلی دوم (آوردن) همچنان فعل اصلی محسوب می‌شود؛ زیرا انطباق معنایی فعل «گرفتن» با مفعول «ابراهیم» وجود دارد. اما در جمله شماره (۳) این انطباق معنایی وجود ندارد و فعل «گرفتن» با مفعول «راه» همراه شده که غیرعقلی و انتزاعی است؛ از این رو تنها تصویری ذهنی را می‌سازد که در نتیجه در گروه افعال معین تصویرساز آغازی می‌تواند قرار گیرد. همین مورد در جمله (۴) نیز وجود دارد که فعل «برخاستن» فعلی دستوری است و گوینده دلیلی برای نشان دادن «بلند شدن» فاعل برای رسیدن به فعل اصلی «رفتن» و «هجرت کردن» را نداشته اما برای نشان دادن «آغاز» این کنش، تصویری ثانویه را در جمله القا کرده است و فعل «برخاستن» را تبدیل به «معین آغازی تصویرساز» کرده است. در جمله (۵) نیز فعل «برداشتن» برای مفعول «رود» به دلیل آنکه کنشی غیرممکن و غیرعقلی به کار رفته، این فعل را در زمره معین‌های تصویرساز قرار می‌دهد. اما در جمله (۷) فعل «گرفتن» برای دو مفعول «مردم» به کار رفته است که کنش «گرفتن مردم» معقول و ممکن هستند و تصویری ثانویه و غیرمعمول در جمله ایجاد نکرده است؛ از این رو تنها افعال معین آغازی ساده محسوب می‌شوند.

۴) انواع افعال معین تصویرساز آغازی

در زبان فارسی تعدادی از افعال معین آغازی، جدا از القای آغازی بودن فعل اصلی، با فعل بعدی خود جمع شده و تصویری ثانویه و انتزاعی می‌سازند. افعال «برگرفتن، باز گرفتن، برداشتن، برخاستن، گشودن» از افعال تصویرساز آغازی محسوب می‌شوند.

۴-۱) برگرفتن

فعل «برگرفتن» از جمله اشتقاقیات فعل «گرفتن» است که با توجه به معنای اصلی فعل «برداشتن چیزی» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه برگرفتن)، بر تصویر «آغاز کنش برداشتن چیزی» و «اقدام جهت انجام امری ثانویه» دلالت دارد و معین آغازین در جمله محسوب می‌شود. با وجود این که این فعل در اغلب نمونه‌های مشاهده شده، بر معنای «برداشتن و جمع» دلالت داشته اما نمونه‌هایی نیز مشاهده شده که خارج از معنای اصلی فعل نقش معین آغازین را نشان می‌دهد. از این رو می‌توان فعل «برگرفتن» را در زمره افعال «معین آغازی تصویرسازی» در کنار «گرفتن» قرار داد. از میان افعال اشتقاق یافته از «گرفتن» تنها «برگرفتن» و «بازگرفتن» هستند که ویژگی تصویرسازی را نیز از مبدأ خود دریافت کرده و سایر افعال ساخته شده، قابلیت تصویرسازی آغازین را ندارند. این فعل در بازه زمانی قرن چهارم تا ششم به عنوان معین تصویرسازی آغازی نقش پررنگی داشته و حتی بیشتر از فعل اصلی «گرفتن» کاربرد داشت اما در قرن هفتم دستخوش معین زدگی شده و دیگر نمونه‌ای از این فعل در سایر ادوار زبان فارسی در این نقش مشاهده نشده است. مفعول‌های پر کاربرد برای فعل «برگرفتن» که این فعل را تبدیل به معین تصویرسازی آغازی کرده، شامل «شخص و افراد، لشکر و سپاه، راه و مسیر» است.

نمونه‌ها:

- «و پنداشت که از آن خصمان او کسی است، و پای بر گرفت و سبک همی رفت بشتاب» (تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۲: ۳۶۲). «برداشتن پا» و «رفتن» دو تصویر تکمیل کننده یکدیگر هستند که جمله اول به صورت آغازی برای جمله بعد به کار رفته است.
- «تا آخر یک ره لشکر برگرفت و روی بشام نهاد» (همان، ج ۵: ۱۳۸۱). در زبان فارسی محاوره‌ای جمله فوق را می‌توان چنین گفت: «لشکر را برداشت و رفت». برداشتن لشکر آغازی است برای کنش رفتن به سمت شام که در این نمونه «برگرفتن» نقش تصویرسازی آغازین را ایفا می‌کند.
- «و هم بنزدیکی طفقان اندر ناحیت تغرغز کوهی برگیرد و سوی مغرب همی رود اندر میان تغرغز و یغما و خرگاه‌ها مختلف تا بکوه فانسسا پیوندد» (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۲۷-۲۶). راهی را گرفتن و رفتن دو صورت حرکتی است که فعل اول آغازگری برای فعل دوم است. در این جمله «برگرفتن راه» تصویری از آغاز حرکت در مسیر راه را تداعی می‌کند.
- «دیگر شاخ‌ها کوهست کز عمود کوه برگیرد و همی رود همچنان تا آنجا کی بُرد» (همان: ۲۴). «برگیرد و همی رود» ← «می‌گیرد و می‌رود» ← «گرفت و رفت». در این نمونه نیز همان گونه که ذکر شد، گرفتن راه، آغازی برای نشان دادن حرکت در مسیر راه است و فعل «برگرفتن» معین آغازی تصویرسازی قلمداد می‌شود.
- «لشکر برگرفتند و همه روز همی شدند و همه شب همی رفتند» (طبری، ۱۳۵۳، ج ۱: ۴۹۷). لشکر را برداشتن، صورتی انتزاعی از فعلی است که امکان وقوع حقیقی آن ناممکن است و تنها تصویری برای نشان دادن آغاز حرکت لشکر است.
- «و باز اسفهلاری داده خرزاسپ دانست که با او بس نیاید، سپه برگرفت و بهزیمت سوی ترکان و ترکستان باز شد، ... گشتاسب او را گرامی کرد و لشکر برگرفت و از حصار بیرون آمد و بشهر بلخ بسر مملکت خویش

بازگشت» (همان، ج ۲: ۶۶۵). در هر دو جمله این نمونه، فعل «برگرفتن» برای ساخت تصویری آغازین برای حرکت لشکر در مسیر راه به کار رفته است.

– «و از آنجا بعراق اندر آمد و بگوشه انبار برگذشت و از شط دجله راه برگرفت، با سپاه همی رفت تا به آذربادگان برسید» (همان، ج ۲: ۶۸۱). «راه را گرفتن» مفعولی است که امکان وقوع فعل بر آن ناممکن است اما این عبارت آغازی برای به تصویر کشیدن حرکت سپاه در فعل بعدی است.

– «آخر پای افزار پوشید و راه برگرفت و چندین شبانه روز می رفت تا آنگاه که بکنار شهری رسید» (وراوینی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). همان تفسیر فعل «برگرفتن» در نقش تصویرساز آغازی در این نمونه نیز مشاهده شده که «راه گرفته شده» و «مسیر طی می شود». در جمله اول فعلی انتزاعی و با تکیه بر مفعول راه، کنشی غیرممکن است اما نشان دهنده آغاز حرکت در راه است.

۴-۲) برخاستن

فعل «برخاستن» از جمله مواردی است که همچون فعل «گرفتن»، با ساخت تصویری، آغاز کنش و ابتدای رویدادی را نشان می دهد. «برخاست و رفت» دو کنش «بلند شدن» و «رفتن» را با هم نشان می دهد اما در اصل معنای «آغاز رفتن» را تداعی می کند؛ از این رو در گروه معین های آغازی تصویرساز قرار می گیرد. این کارکرد در مورد فعل «برخاستن» از دوره های نخستین فارسی دری وجود داشته و به دلیل بسامد بالای استعمال این فعل در جملات ترکیبی نشان از مرسوم بودن کارکرد فعل «برخاستن» دارد.

این فعل در قرن چهارم در کتاب های بررسی شده بجز «حدود العالم» مشاهده شده است. در قرن پنجم نیز روند پر تراکم و منسجم کاربرد این فعل رعایت شده و تنها در کتاب «سفرنامه ناصر خسرو» نمونه ای از آن دیده نشده است. در قرن ششم نیز همچنان این فعل کاربرد آغازین خود را حفظ کرده است. در طول قرن هفتم تا دهم، کارکرد معینی فعل «برخاستن» کاهش یافته و نمونه های پراکنده ای از معین آغازینی این فعل استخراج شده است و سیر معینی این فعل تا اوایل قرن دهم، مسکوت شده و به سمت معین زدگی پیش می رود. این فعل دوباره در فارسی محاوره ای امروز نقش معینی خود را بازیافته و به عنوان معین تصویرساز در جملات به کار می رود. تنها مفعولی که فعل «برخاستن» را تبدیل به معین تصویرساز آغازی می کند «شخص و افراد» است.

نمونه ها:

– «و یک چشم را گفت که: برخیز و او را بردار. یک چشم گفت که من او را برنتوانم گرفت» (تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۲۰). «برخیز» مضارع از مصدر «برخاستن» است که معنای جمله را این گونه می کند: «بلند شو و آن را بردار» به معنای «آغاز به حرکت کن برای برداشتن آن».

– «پدر ترا گفتست که دختر او را بزنی کن، برخیز و سوی او شو و دختر او بخواه» (طبری، ۱۳۵۳، ج ۱: ۲۶۳). «برخیز» صورت امری «برخاستن» است که گوینده نیازی به بیان این فعل امری نداشته و تنها برای تأکید بر آغاز کنش رفتن آن را ذکر کرده است. در نتیجه فعل «برخاستن» در این نمونه، تصویری از آغاز «رفتن» است.

- «و باز دیگر اختلاف افتاد اندر میان ایشان. پس برخاستند و به زمین نجران رفتند، هر یکی بر شتری نشسته و سوی آن کاهن همی شدند» (همان، ج ۳: ۲). برای نشان دادن آغاز حرکت در مسیر سفر، گوینده از تصویر بلند شدن استفاده کرده که به واسطهٔ عدم لزوم به کارگیری این فعل در کل عبارت، فعل «برخاستن» دلالت بر معین آغازی تصویرساز دارد.
- «من برخاستم و کسان فرستادم و قوم حاضر آمدند، پیش امیر رفتیم» (بیهقی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۸). گوینده برای نشان دادن آغاز اقدام خود برای فرستادن پیام‌بر، از فعل «برخاستن» استفاده کرده در صورتی که نیازی به نشان دادن تصویر بلند شدن او و رفتن به جهت فرستادن پیک نبوده است. فعل «برخاستن» در این نمونه نیز معین آغازی تصویرساز محسوب می‌شود.
- «این بگفت و برخاست و برفت» (غزالی، ۱۳۳۳، ج ۱: ۳۰۴). نویسنده در این نمونه می‌توانست بدون نشان دادن تصویر بلند شدن شخصیت، رفتن او را بیان کند اما کنش برخاستن با مقصود نشان دادن آغاز رفتن، به کار رفته که دلالت بر معین آغازی تصویرساز دارد.
- «ابوهریره گوید رضی الله عنه که مردی با رسول علیه السلام نشسته بود برخاست و برفت بعضی از قوم گفتند چه عاجز کسی است» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۲۴). توضیحی که در نمونهٔ پیشین ذکر شد در کلام قشیری نیز دلالت دارد و فعل برخاستن تنها برای نشان دادن آغاز رفتن شخصیت روایی در جمله به کار گرفته شده است.
- «شب، نیم‌شب، از خواب درآمدم. نگاه کردم. بوسعید را بر جامه ندیدم. برخاستم و در سرایش طلب کردم. نیافتم» (میهنی، ۱۳۹۳: ۳۰). در زبان فارسی محاوره‌ای جملهٔ فوق را می‌توان چنین گفت: «بلند شدم و دنبالش گشتم، نیافتم». گوینده برای نشان دادن آغاز کنش «دنبال گشتن» نیازی به آوردن فعل «برخاستن» نداشت اما برای توضیح آغاز این فعل، از تصویر آغاز حرکت و برخاستن فرد به جهت اقدام برای رفتن استفاده کرده است.
- «یک شب چون او برخاست و بیرون شد، من برخاستم و بر اثر وی بیرون شدم» (همان: ۳۰). «گفتم آدمی ضعیف چیزست با خدای قوی درهم می‌آید آن جوانرا لون متغیر شد، برخاست و برفت روز دیگر باز آمد» (عطار، ۱۳۲۳، ج ۱: ۱۱۶). در هر دو نمونه، همان‌گونه که ذکر گردید، فعل «برخاستن» تنها تصویری از آغاز کنش رفتن و خارج شدن است. نویسنده نیازی به آوردن این تصویر در عبارت نداشته و تنها به جهت قرار دادن ابتدایی برای حرکت رفتن، از این فعل استفاده کرده است.
- «و از آن شهر سفر کرده بولایت دیگر افتاد و آنجا به منصب وزارت رسید آن فقیر که خانه بدو کرایه داده بود برخاست و روی بخدمت او نهاده» (واعظ کاشفی، ۱۲۹۰: ق: ۱۰۹).
- «پادشاه آن گل را برداشت و بر کنار ساغر گذاشت و کمان را بگردانید. کل شاعر فی الحال برخاست و بیرون رفت و خوان اناری بیاراست» (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۹۸).

۴-۳) برداشتن

این فعل در جایگاه فعل معین بر نمود آغازی دلالت دارد (نغزگوی کهن، ۱۳۸۹: ۱۰۶). مانند: «نمی‌مرد اگر برمی‌داشت چند کلمه می‌نوشت». فعل «برداشتن» با حفظ معنای اصلی خود، با قرارگیری در کنار فعلی دیگر، تصویری انتزاعی از آغاز عمل و کنشی را تداعی می‌کند و به همین واسطه می‌توان این فعل را از معین‌های «آغازی تصویرساز» برشمرد. فعل «برداشتن» با کارکرد معین آغازی، تنها در کتاب «حدود العالم» در قرن چهارم مشاهده شده و این امر، آغاز روند معین‌شدگی این فعل را نشان می‌دهد که در محدوده کوتاهی از تاریخ زبان فارسی، این فعل توانسته نقشی جانبی نسبت به معنای اصلی خود کسب کند. اما روند معین‌شدگی فعل «برداشتن» تکامل نیافته و در همان قرن چهارم معین‌زدگی شد. اما هرچه از ادوار نخستین زبان فارسی به فارسی امروز نزدیک‌تر می‌شویم، روند معین‌شدگی این فعل سرعت بیشتری یافته و در کلام‌های محاوره‌ای امروز، نقش معینی خود را حفظ کرده است. این نکته حائز اهمیت است که بسیاری از افعال معین در طول روند معین‌شدگی خود، گاه متروک شده و دوباره رواج یافته‌اند و این امر بستگی به میزان پذیرش جامعه زبانی نسبت به این افعال دارد. مفعول‌های پر کاربرد برای فعل «برداشتن» که این فعل را تبدیل به معین تصویرساز آغازی کرده، شامل «راه و مسیر» است.

نمونه‌ها:

- «و چون این کوه بحدود الان رسد شاخی سخت عظیم بردارد و از ناحیت مغرب همی رود تا بدر الان» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۳۵). «بردارد و همی رود» ← «برمی‌دارد و می‌رود» همانند «گرفت و رفت». «راه» مفعولی است که با فعل «برداشتن» هم‌خوانی نداشته و نویسنده تنها برای ساخت تصویری انتزاعی از آغاز مسیر از این فعل تصویرساز استفاده کرده است.
- «و از رود کیسو رودی بزرگ بردارد و بنزدیک این قلعه تبت خاقان و بکرسانگ آید و آنجا بکار شود اندر کشت و گیاهوارها. و دیگر رودیست رود ایلا خوانند از کوه ارغاج ارت بردارد و بناحیت شمال فرود آید و بدریاء ایسیکوک افتد» (همان: ۴۰). همان ساختار معین تصویرساز در این نمونه نیز مشاهده شده و فعل «برداشتن» برای مسیر رود به کار رفته که مفعولی غیرحقیقی است. پس فعل «برداشتن» تصویری آغازی برای نشان دادن آغاز مسیر حرکت رود است.
- «و دیگر رود مسرُقان اندر خوزستان، رودیست کی از رود شوشتر بردارد و تا اهواز برود و همه کشت‌ها را آب دهد» (همان: ۴۶).

۴-۴) گشودن

این فعل نیز همچون فعل «برداشتن» و نظایر آن، در حوزه مختصری از زبان فارسی، تبدیل به فعل معین برای نشان دادن آغاز و ابتدای کنش شده‌اند اما کارکرد خود را پس از این تغییر بلافاصله از دست داده و به معنای اصلی خود بدون نقش جانبی در جمله باز می‌گردند. برخلاف فعل «برداشتن» که امروزه نیز به عنوان معین آغازی کاربرد دارد، فعل «گشودن» کارکرد معینی آغازی خود را از دست داده و دستخوش معین‌زدگی گردیده است. فعل «گشودن» در نقش آغازین خود،

از جمله افعال «معین تصویرسازی» است که در معنای ثانویه جمله، نمودی آغازین به آن می‌بخشد. مفعول‌های پر کاربرد برای فعل «گشودن» که این فعل را تبدیل به معین تصویرساز آغازی کرده، شامل «راه و مسیر» است.

نمونه:

– «و اندر ناحیت کرمان هیچ رود بزرگ نیست و نه دریا مگر دریاء اعظم و یکی رود است خرد مقدار ده آسیا آست از حدود جیرفت بگشاید و تیز همی رود و بیشتر بکار شود اندر گرمسیر کرمان و باقی بنزدیکی هرموز بدریاء اعظم افتد» (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۴۴). «گشودن و رفتن» معنای آغاز شدن و ابتدای حرکت رود را می‌رساند. نویسنده برای توضیح و نشان دادن آغاز مسیری که رود طی می‌کند، رود را بردارنده مسیر راه نشان داده که تصویری انتزاعی و غیرحقیقی با توجه به مفعول «راه» است.



نتیجه

از میان افعال معین آغازی تنها افعال «گرفتن، آغاز نهادن» به قرن دوازدهم رسیده‌اند و بسیاری از این افعال تا قرن دهم نقش خود را از دست داده‌اند. بیشتر تحولات افعال معین آغازی مابین قرن‌های چهار تا هفت است. در این بازه زمانی افعالی ساخته شده و بسیاری از افعال معین آغازین نیز معین زده شده‌اند. در این پژوهش سعی شد تا زیربخشی از افعال معین آغازی مورد بررسی قرار گیرند که کارکرد آن‌ها در ساخت نمود آغازی در جمله با سایر افعال معین آغازی متفاوت است. افعالی که برای دلالت بر آغاز کنش فعل اصلی، سازنده لایه‌های ثانویه در معنای فعل بوده و این کنش را با ساخت تصویری ممتد از ابتدای فعلی ثانویه تا رسیدن به کنش فعل اصلی انجام می‌دهند، در دسته افعال «معین تصویرساز» در این پژوهش معرفی شده‌اند. افعال تصویرساز آغازی از نقش واژگانی معینی خود فاصله گرفته و نقشی دستوری در جمله می‌پذیرند که تصویری انتزاعی و غیرمعمول با قرار گرفتن در کنار مفعولی نامتقارن با معنای فعل معین آغازی می‌سازند. از این روست که در دسته‌ای مجزا از افعال معین آغازی می‌توان آن‌ها را قرار داد. در بازه تاریخی قرن چهارم تا دوازدهم زبان فارسی، افعال «گرفتن، برگرفتن، باز گرفتن، برداشتن، برخاستن، گشودن» از افعال تصویرساز آغازی محسوب می‌شوند. در این میان افعال «گرفتن، برداشتن، برخاستن» همچنان نقش معین تصویرسازی خود را حفظ کرده و در فارسی محاوره‌ای همچنان به کار می‌روند اما مابقی افعال دستخوش معین زدگی شده‌اند. علاوه بر این افعال در فارسی امروز، افعالی چون «کشیدن» نیز نقش تصویرسازی آغازی را برعهده گرفته و سیر معینی خود را در فارسی محاوره‌ای امروز طی می‌کنند.

تعارض منافع

طبق گفته نویسنده گان، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا. (۱۳۸۳). «افعال نمودی». مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی. شماره ۱۸۶. صص: ۳۲-۲۵.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۶۷). پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی. چاپ اول. بابل: کتابسرای بابل.
- ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۹۲). دستور زبان فارسی امروز. چاپ ششم. تهران: قطره.
- افراشی، آریتا. (۱۳۹۲). ساخت زبان فارسی. چاپ هفتم. تهران: سمت.
- انوشه، مزدک. (۱۳۹۷). «نمود دستوری در ساخت فعل‌های پیاپی در زبان فارسی، رویکرد کمینه‌گرا». نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی. سال ۱۱. شماره ۲۰. صص: ۹۱-۷۳.
- بی‌نام. (۱۳۵۶). ترجمه تفسیر طبری. به اهتمام حبیب یغمائی. ۷ جلد. چاپ اول. تهران: توس.
- بی‌نام. (۱۳۶۲). حدود العالم من المشرق الی مغرب. به کوشش منوچهر ستوده. چاپ اول. تهران: طهوری.
- بی‌نام. (۱۳۸۱). تاریخ سیستان. به تصحیح محمدتقی بهار. چاپ اول. تهران: معین.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۰). تاریخ بیهقی. براساس نسخه فیاض و نسخه ادیب پیشاوری و نسخه غنی - فیاض. مقدمه و توضیحات منوچهر دانش پژوه. ۲ جلد. چاپ دوم. تهران: هیرمند.
- حقی‌بین، فریده؛ فضل‌ی، منصوره سادات. (۱۳۸۸). «فعل‌های معین در زبان فارسی و فرضیه فعل معین دوجزئی». زبان پژوهی. سال اول. شماره ۱. صص: ۳۵-۵۰.

- حیدری، علی رضا. (۱۳۹۱). «بررسی فعل آغازی در زبان‌های ایرانی باستان و مقایسه آن با افعال شروع، حرف استقبال و باب استفعال در زبان عربی». مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی. شماره ۲۸۰. صص: ۱۸۹-۱۷۹.
- خوش‌سیرت، ضیال‌الدین. (۱۳۹۳). «نمود آغازی فعل از ایرانی باستان تا فارسی نو (و بررسی آن در گیلکی)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی مجتبی منشی‌زاده. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- داوری، شادی؛ نغزگوی کهن، مهرداد. (۱۳۹۵). «از اراده تا آینده: دستوری‌شدگی زمان آینده» در فارسی. *زبان‌شناخت*. سال هفتم. شماره ۱. صص: ۸۷-۵۹.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۳۵۳). *تاریخ بلعمی* (تکلمه و ترجمه تاریخ طبری. به تصحیح محمدتقی بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. جلد ۴. چاپ دوم. تهران: کتابفروشی زوار، شاه آباد.
- عطار نیشابوری، شیخ ابی‌حامد محمد بن ابی‌بکر ابراهیم فریدالدین. (۱۳۲۳). تذکره الاولیاء. با مقدمه میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی. ۲ جلد. چاپ پنجم. تهران: انتشارات مرکزی.
- عموزاده، محمد؛ کریمی دوستان، غلامحسین و بابک شریف. (۱۳۹۵). «شبکه معنایی فعل گرفتن بر اساس انگاره چند معنایی اصول مند». *پژوهش‌های زبانی*. سال هفتم. شماره ۱. صص: ۱۳۶-۱۱۷.
- غزالی طوسی، امام محمد. (۱۳۳۳). *کیمیای سعادت*. به تصحیح احمد آرام. ۱۰ جلد. چاپ اول. تهران: کتابخانه و چاپخانه مرکزی.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۹۱). *فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی*. چاپ دوم. تهران: سروش.
- فومنی، عبدالفتاح. (۱۲۷۴). *تاریخ گیلان*. به اهتمام برنهارد دارن. پترزبورگ: [بی‌جا].
- قشیری، هوازن. (۱۳۷۴). *ترجمه رساله قشیری*. به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ اول. تهران: علمی فرهنگی.
- گلفام، ارسلان. (۱۳۸۵). *اصول دستور زبان*. چاپ اول. تهران: سمت.
- ماهویتان، شهرزاد. (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی (از دیدگاه رده‌شناسی)*. ترجمه مهدی سمائی. چاپ اول. تهران: مرکز.
- مجیدی، مریم. (۱۳۸۸). «جلوه‌ها و کارکردهای نمود فعل در زبان فارسی». *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره پانزدهم. صص: ۱۴۵-۱۵۸.
- مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- میرفخرائی، مهشید. (۱۳۹۱). *روایت پهلوی: آوانویسی، برگردان فارسی، یادداشت‌ها و واژه‌نامه*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میهنی، محمد بن منور. (۱۳۹۳). *اسرار التوحید*. به تصحیح محمدرضا شفیع کدکنی. چاپ یازدهم. تهران: آگاه.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۴). *تاریخ زبان فارسی*. چاپ پنجم. تهران: سیمرغ.
- نغزگوی کهن، مهرداد. (۱۳۸۹). «افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی». *ادب پژوهی*. شماره چهاردهم. صص: ۱۱۰-۹۳.
- واصفی، زین‌الدین محمود. (۱۳۴۹). *بداایع الوقایع*. به تصحیح الکساندر بلدروف. ۲ جلد. چاپ دوم. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپخانه زر.
- واعظ کاشفی، ملاحسین. (۱۲۹۰ ق). *اخلاق محسنی (نسخه خطی)*. کتابخانه مجلس. به شماره IR ۱۰-۳۰۶۱۰.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۹۲). *دستور زبان فارسی (۱)*. با همکاری غلامرضا عمرانی. چاپ چهاردهم. تهران: سمت.
- وراوینی، سعدالدین. (۱۳۹۳). *مرزبان‌نامه*. به تصحیح خلیل خطیب رهبر. چاپ بیست و دوم. تهران: صفی علیشاه.
- Comrie, Bernard. (1976). *Aspect*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bybee, Joan. (1985). *Morphology: A Study of the Relation between Meaning and Form*, Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.

References

- ‘Amozade, M; Karimi Doostan, Gh. & B. Sharif. (2016). Shabake-ye Ma’navi-ye Fe’l-e Gereftan Bar Asas-e Engare-ye Chand Ma’navi-ye Osoolmand. Pazhoohesh-haye Zabani. 7 (1). 117-136. [In Persian].
- ‘Attar neyshaboori, Sh. (1944). Tazkarat-ol-oliya. Ba Moghadame-ye Mirza Mohammad-ibn-e ‘Abdolvahab-e Ghazvini. 2 vol. 5th Edition. Tehran: Entesharat-e Markazi.
- Abolghasemi, M. (1988). Panj Goftar Dar Dastoor-e Tarikhi-ye Zaban-e Farsi. 1th Edition. Babol: Ketabsara-ye Babol.
- Abolhasani Chime, Z. (2004). Af’al-e Nemoodi. Majmoo’e Maghalat-e Daneshgah-e ‘Allame Tabatabaei. No. 186. Pp. 25-32. [In Persian].
- Afrashi, A. (2013). Sakht-e Zaban-e Farsi. 7th Edition. Tehran: samt.
- Anooshe, M. (2018). Nemood-e Dastoori Dar Sakht-e Fe’l-haye Payapey Dar Zaban-e Farsi, Rooykard-e Kaminegara. Nashriye-ye Pazhoohesh-haye Zaban-Shenasi. 11 (20). 73-91. DOI: <https://doi.org/10.22108/jrl.2018.113736.1266>.
- Arzhang, Gh. (2013). Dastoor-e Zaban-e Farsi-ye Emrooz. 6th Edition. Tehran: ghatre.
- Beyhaghi, A. (2001). Tarikh-e Beyhaghi. Bar Asas-e Noskhe-ye Fayyaz va Adib Pishavari va Noskhe-ye Ghani-Fayyaz. 2 vol. 2th Edition. Tehran: Hirmand.
- Binam. (1977). Tarjome-ye Tafsir-e Tabari. Be kooshesh-e Habib Yaghmaei. 7 Vol. 1th Edition. Tehran: Toos.
- Binam. (2002). Hodood-al-‘alam men-al-mashregh elal maghreb. Be kooshesh-e Manoochehr Sotoode,. 1th Edition. Tehran: Tahoori.
- Binam. (2002). Tarikh-e Sistan. Be Tashih-e Mohammad-taghi Bahar. 1th Edition. Tehran: Mo’in.
- Bybee, Joan .(1985). Morphology: A Study of the Relation between Meaning and Form, Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Comrie, Bernard. (1976). Aspect, Cambridge: Cambridge University Press.
- Davari, Sh. & M. Naghzgoy Kohan. (2016). Az Erade ta Ayande: Dastoori Shodegi-ye Zaman-e Ayande dar Farsi. Zaban-shenakht. . 7 (1). 59-87. [In Persian].
- Dehkhoda, ‘A. (1998). Loghat-name-ye Dehkhoda. Tehran: Entesharat-e Daneshgah-e Tehran.
- Farshidvard, Kh. (2012). Fe’l va Goroh-e Fe’li va Tahavol-e an dar Zaban-e Farsi. 2th Edition. Tehran: Soroosh.
- Fomani, ‘A. (1895). Tarikh-e Gilan. Be Ehtemam-e Bernhard Daren. Peterzboorg: [bija].
- Ghazzali Toosi, M. (1954). Kimiyaye Sa’adat. Be Tashih-e Ahmad Aram. 10 vol. 1th Edition. Tehran: Markazi.
- Ghosheyri, H. (1995). Tarjome-ye Resale-ye Ghosheyri-ye. Be Tashih-e Badi’ol zaman Foroozanfar. 1th Edition. Tehran: ‘Elmi va Farhangi.
- Golfam, A. (2006). Osool-e Dastoor-e Zaban. 1th Edition. Tehran: Samt.
- Haghibin, F. & M. Fazli. (2009). Fe’l-haye Mo’in Dar Zaban-e Farsi va Farziye-ye Fe’l-e Mo’in-e Do-joz’itZaban-pazhoohi-ye. 1 (1). 35-50. DOI: <https://doi.org/10.22051/JLR.2014.1048>.
- Heydari, ‘A.R. (2012). Barresi-ye Fe’l-e Aghazi Dar Zaban-haye Irani-ye Bastan Va Moghayese-ye An Ba Af’al-e Shoro’e, Harf-e Esteghbal va Bab-e Estef’al Dar Zaban-e Arabi. Majmoo’e-ye Maghalat-e Daneshgah-e ‘Allame Tabatabaei. No 280. Pp. 179-189. [In Persian].
- Khosh Sirat, Z. (2014). Nemood-e Aghazi-ye Fe’l az Irani-ye Bastan ta Farsi-ye Now (va Barresi-ye an dar Gilaki). Payannameye Karshenasi-ye Arshad. Be Rahnamayi-ye Mojtaba Monshizade. Tehran: Daneshgah-e ‘Allame Tabatabaei.
- Mahootiyan, Sh. (1999). Dastoor-e Zaban-e Farsi (az Didgah-e Rade-shenasi). Tarjome-ye Mehdi Sama’i. 1th Edition. Tehran: Markaz.
- Majidi, M. (2009). Jelve-ha va Karkard-haye Nemood-e Fe’l Dar Zaban-e Farsi. Faslnameye Pazhoohesh-e Zaban va Adabiyat-e Farsi. No 15. Pp. 145-158. [In Persian].
- Mashkot-ol-dini, M. (1995). Dastoor-e Zaban-e Farsi Bar Payeye Nazariye-ye Gashtari. 2th Edition. Tehran: Entesharat-e Daneshgah-e Ferdowsi-ye Mashhad.
- Mihani, M. (2014). Asrar-al-Towhid. Be Tashih-e Mohammad-reza Shafi’i Kadkani311th Edition. Tehran: Agah.
- Mirfakhrayi, M. (2012). Revayat-e Pahlavi, Avanevisi, Bargardan-e Farsi, Yaddashtha va Vazhename. Tehran: Pazhooheshgah-e ‘Oloom-e Ensani va Motale’at-e Farhangi.
- Naghzgoye Kohan, M. (2010). Af’al Mo’in Va Namayesh-e Nemood Dar Zaban-e Farsi. Adab Pazhoohi. No 14. Pp. 93-110. [In Persian].
- Natel khanlari, P. (1995). Tarikh-e Zaban-e Farsi. 5th Edition. Tehran: Simorgh.
- Tabari, A. (1974). Tarikh-e Bal’ami. Be Tashih-e Mohammad-taghi Bahar. Be Kooshesh-e Mohammad-parvin Gonabadi. 4 Vol. 2th Edition. Tehran: Kitab-forooshi-ye Zavvar, Shah-abad.

- Va'ez kashfi, M. (1911). Akhlagh-e Mohseni. Ketabkhane-ye majles: IR۱۰-۳۰۶۱۰.
- Vahidiyan Kamyar, T. (2013). Dastoor-e Zaban-e Farsi (1). Ba Hamkari-ye Gholam-hosein 'Omrani. 14th Edition. Tehran: Samt.
- Varavini, S. (2014). Marzban Name. Be Tashih-e Khalil Khatib Rahber. 22th Edition. Tehran: Safi 'Alishah.
- Vasefi, Z. (1970). Badaye'ol Vaghaye'. Be Tashih-e Aleksander Boldroof. 2 vol. 2th Edition. Tehran: Entesharat-e Bonyad-e Farhang-e Iran, chapkhane-ye Zar.

